

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

زندگینامه‌ی

شهید محمد رضا محترمی

شهید محمد رضا محترمی بسال ۱۳۴۲ در خرمشهر دیده به جهان گشود. دوران تحصیلات ابتدایی مانند دیگر کودکان هم سن و سالش گذشت و بعد از آن وارد مدرسه‌ی راهنمایی گردید و پس از کردن سیکل وارد هنرستان صنعتی خرمشهر شده و در رشته فلزکاری ادامه تحصیل داد و در این رشته دیپلم کرفت. به علت فقر خانوادگی علیرغم میل باطنی توانست به تحصیلات خود ادامه دهد و به دانشگاه راه یابد.

در سال ۱۳۵۷ با گروه منصورون آشنا گردید و در ابطابا آنان اعتصاب و امام راشناخت و نوری از امید و ایمان قلبش را فرا گرفت و مایست رژیم برایش آشکار گردید. شهید محمد رضا محترمی پس از آن به رومندی اذمان مردم علیه حکومت جابر پلوی پرداخت و با شرکت در تظاهرات خیامی و پخش علمایه‌های امام این امر را انجام داد.

در سال ۱۳۵۷ به سربازی فراخوانده شد و به پادگان ذوفول اعزام گردید و فعالیت‌های خود را در آنجا ادامه داد و به آگاه کردن سربازان در پادگان پرداخت و به گمک دیپلم های وظیفه و سربازان اقدام به پخش و تکثیر اعلامیه‌های امام

کردند. در ادامه‌ی این کار، یک شب توسط رکن دو ارش دستگیری شود ولی به علت زیرکی خاص او تو انتزند مرکی به دست بیاورند و در نتیجه قطبه می‌ست روز زندان محکوم شد.

پس از راهی از زندان فعالیش را ز نوع شروع کرده‌اما این بار با اختیاط بیشتر و مخفیانه به تلاش خود در جست‌آگاهی سربازان ادامه داد و به دنبال روشنگری‌های شهید محمد رضا محترمی سربازان روز بروز با جو موجود در کشور آشنا می‌شدند و بیشتر به اعلاب گراش پیدامی کردند تا این که فرمان تاریخی امام بنی بر ترک پادگانها صادر می‌شود شهید محمد رضا محترمی با دوستان قرار می‌گذارد که شبانه از پادگان فرار کنند. در اجرای این طرح فقط او موفق به فرار می‌گردد و بقیه‌ی دوستانش توانسته بود با او خارج شوند شهید محمد رضا محترمی از این وضع بسیار ناراحت شد و تصمیم می‌گیرد مجدداً به پادگان باز گشته و لیل این کار را جو یا شود خانواده‌اش از او می‌خواهند که دیگر نزد اما او براین کار خود اصرار می‌ورزد و می‌گوید فرمان امام را باید به‌دست اجرای کنند من می‌خواهم بدانم چرا دوستانم از این امر قصور کرده‌اند. مجدد به پادگان باز می‌گردد و همان طوری که انتظار داشت اورابه زندان می‌اندازند و زندان موفق می‌شود بسیاری از دوستان و سربازان دیگر تماش بگیرد و فرمان امام را برای آنان کوش زدند. شهید محمد رضا محترمی با فرار از زندان پادگان، فعالیت‌های خود را با وسعت بیشتری در شهرش ادامه می‌دهد.

او به اعلاب و پیروزی آن ایمان داشت و همیشه با تأثیر فراوان می‌گفت همین روزه است که امام می‌آید و اعلاب پیروز می‌شود. پس از پیروزی اعلاب اسلامی با فرمان امام دوباره به پادگان بازگشت و پس از اتحام دوره‌ی آموزشی به پادگان دختر شهر مطلع گردید و با دلوزی بسیار مشغول خدمت شد.

او همیشه داود طلبانه به مرز می رفت تا بتواند قاچقیان اسلحه را در گستاخی و از این راه به شیرفت انقلاب بگیرد. او بارها با اولویت کنندگان اسلحه در گیر شد و حتی یک بار تا مرز شهادت پیش رفته بود. شهید محمد رضا احمدی پس از به پایان رساندن خدمت در هر آرگان و هرجایی که می توانست به انقلاب خدمت می کرد. او بسیار کارمنی کرد و کمتر مگلایه داشت. هرگز از حمکی صحبت نمی کرد و همیشه خنده رو بود.

با شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران سلاح به دست گرفت و هچون هزاران جوان مسلمان گیکر به مبارزه با مزدوران بشق آمریکا پرداخت و در جنگ تازمان سقوط نجش غربی خرمشهر بسیاری از دوستانش شهید شدند و این شهادت ها تأثیرگذشت و در جنگ تابه قبرستان خرمشهر بر سر داد آنچه دکنار قبر دوست صمیمیش قاسم هاشمی آرزو بود که بتواند دوباره به خرمشهر باز کردد، بگذشت تابه قبرستان خرمشهر بر سر داد آنچه دکنار قبر دوست صمیمیش قاسم هاشمی به شهادت برسد.

پس از سقوط کامل نجش غربی خرمشهر به اهواز رفت و در جمهوری فورده ببارزه بالشیان پرداخت. پس از دو ماه مبارزه در جمهوری فورده به خرمشهر زادگاهش بگشت و به عضویت واحد سیح سپاه پاسداران انقلاب اسلامی خرمشهر درآمد و با پافتارو اصرار زیاد به چجه اعظام شد. در طول مدتی که در چجه محززی خرمشهر می گذشت، اخلاق و خصوصیات با ارزش زبان زد همگان بود. وقتی برادرش به محمد گفت تو با این اخلاق و خصوصیاتی که پیدا کرده ای مثل اینکه خیال رفتن داری؟ او با وقار پاسخ می داد: نه مگر خداگناه کارانی مانند مردمی نمی بود.

شید محمد رضا محترمی شب قبل از شهادت احساس راحتی عجیبی می کرد زیرا سگر را که وحده می ساختن آن را به
برادرش داده بود به احتمام رسانده بود در روز یکشنبه ۱۳۶۰/۳/۱۶ با ترکش خمپاره مزدوران در خون خود غلظید و با شعار الله
اکبر و لا اله الا الله به عنده خدابخدا وفا کرد و به سوی او پر کشید.

روحش شادویادش کرامی باشد

